

دیدگاه اسلام دربارهٔ همزیستی مسالمت‌آمیز

محمد مهدی کریمی‌نیا^۱

مقدمه

صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، مطلوب و خواستهٔ بشر است. دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، پیوسته آن را تبلیغ و ترویج می‌کنند. حتی در دوران «جنگ سرد» که جنگ تبلیغاتی و مسابقهٔ تسلیحاتی، بین شرق و غرب به اوج خود رسیده بود، پیوسته دو طرف از صلح و آرامش دم می‌زدند؛ اما اهداف قدرت‌ها، در ورای شعار صلح‌طلبی متفاوت بود. غرب به دلیل فشار افکار عمومی فقط به دلیل وحشت از آثار ویرانگر جنگ یا برای به خطر نیفتادن منافع و آزادی‌ها و باز بودن راه برای بهره‌کشی و استعمار بیشتر، صلح را مطرح می‌ساخت. در چنین حالتی، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز همراه با دشمنی پنهان و توطئه و تجاوز بود.

شرق به رهبری اتحاد شوروی، در ورای طرح صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، به دنبال تأمین اهداف سیاسی و ایدئولوژیکی خود بود. به اعتقاد آنان، همیشه باید جنگ طبقاتی و جنگ «طبقهٔ کارگر» ضد «طبقهٔ حاکم» وجود داشته باشد تا به پیروزی نهایی طبقه کارگر بینجامد. آنان وقتی از صلح سخن به میان می‌آوردند، امری موقتی است و می‌خواهند تا رسیدن به مقصد نهایی (بهشت کمونیسم) از تعرض دیگر کشورها در امان باشند.^۲

از نظر اسلام، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها، با عقاید و مذاهب گوناگون، ارزش و هدف است. هدف از صلح، مصلحت‌گرایی نیست، بلکه خود «صلح» مصلحت

۱. پژوهشگر حوزه و کارشناس ارشد حقوق و مدرس دانشگاه

۲. راک: عباسعلی عمیدزنجانی، فقه سیاسی، ج ۲، ص ۳۶۸.

است؛ زیرا با زندگی فطری انسان‌ها سازگارتر است، و در موقعیت صلح، رشد و تعالی انسان و تفاهم برای رسیدن به توافقاتها، و سرانجام به یگانگی آیین بشری و گرایش به حق امکان‌پذیرتر است.^۱

مبحث دیدگاه اسلام در زمینه همزیستی مسالمت‌آمیز را از دو جهت پی می‌گیریم: دیدگاه نظری و سیره عملی.

مبحث اول: دیدگاه نظری اسلام در زمینه همزیستی مسالمت‌آمیز

برای شناخت دیدگاه اسلام در این زمینه، باید به منابع اصیل و دست اول مراجعه کرد. مهم‌ترین منابع اسلامی، قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام است. عده‌ای که تاریخ تمدن اسلامی و شریعت اسلام را بررسی کرده‌اند، از مراجع اصلی و منابع اصیل اسلام غفلت ورزیده، و به منابع دست دوم و کم‌اهمیت روی آورده‌اند. بعضی، مسائل خاص را عام تصور کرده‌اند، و در نتیجه، استنتاج‌های قطعی اشتباه، از آن حاصل شده است و اشتباه بزرگ‌تر اینکه دیگران از این عده تقلید و این نظریات را حقایق ثابت تلقی کرده‌اند. برخی گمان می‌کنند که در اسلام، «حقوق و روابط بین‌الملل» اغلب بر اساس «جنگ و ستیز» بیان گذاشته شده است و احیاناً برای ادعای خود، به اعمال بعضی از حاکمان و زمام‌داران در طول تاریخ اسلامی استناد می‌کنند؛ در حالی که نصوص اصیل اسلامی، که باید بر آن اتکا داشت، عکس این مطلب را ثابت می‌کند و آن اینکه اسلام، صلح و همزیستی با ادیان و ملل را به صورت «اصل» و «قاعده اساسی» در نظام تشریحی خود ملاحظه کرده است، و احکام جنگ فقط در حال ضرورت است که در این حالت، جنگ، «مشروع» خواهد بود؛ بنابراین، رفتار و عملکرد ناصواب بعضی از زمام‌داران مسلمان در طول تاریخ اسلامی نمی‌تواند این نصوص صریح را باطل سازد.^۲

صلح در صمیم اسلام نهفته است. کلمه «اسلام» از ماده «سلم»، و کلمات «سَلِمَ»، «سلام» و «سلامت» نیز از همان مشتق است و از نظر مفهوم، یعنی طلب سلامت برای جهان، و نیز مسالمت در رفتار با مردم است که به تبع آن، نوعی رضایت نفس، طمأنینه و آرامش حاصل می‌شود. «سلام» از اسامی خدای متعالی است:

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلْمُ.^۳

۱. رک: همان، ص ۱۴۰. ۲. رک: صبحی محمضانی. القانون العلاقات الدولیه فی الاسلام. ص ۲۰.

۳. حشر (۵۹) آیه ۲۳. او است که خدایی جز او نیست، فرمانروای قدوس اسلام.

«سلام» در قرآن مجید به طور معمول به معنای سلامت بخشیدن به دیگران آمده و کلمه «سلام» که هنگام ملاقات به دیگران گفته می‌شود، به معنای اظهار دوستی و بیان روابط سالم با طرف مقابل است. عبارت «السلام علیکم» که تحیت و درود روزانه، و بین مسلمانان مرسوم است، از بهترین تحیات شمرده می‌شود که هیچ حیات و رستگاری نیست، مگر به آن. اصولاً دعوت خداوند متعالی به «سلامت» است:

وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَيَّ ذَارِ السَّلَامِ.^۱

و هدایت او نیز به «سلامت» توجه دارد:

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ.^۲

«سلام» و «سلامت» دربرگیرنده نجات بنده از «شر» و رسیدن به «خیر» است. این واژه، در بیش از صد آیه قرآن کریم آمده است. «سلم»، «سلامت»، «مسالمت» در صمیم اسلام نهفته، و «جنگ» فقط در حالات استثنایی واجب شده است؛ بنابراین، اسلام صلح و همزیستی را دربردارد و آموزه‌های اسلام بدان تشویق و ترغیب می‌کند. برای شناخت دیدگاه نظری اسلام درباره همزیستی مسالمت‌آمیز با ملل و مذاهب مخالف، به دو منبع مهم، یعنی قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام مراجعه می‌کنیم و در پی آن، به سیره عملی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان شیعه علیهم‌السلام می‌پردازیم.

قسمت اول: دیدگاه قرآن کریم درباره همزیستی مسالمت‌آمیز

«همزیستی مسالمت‌آمیز» یا «همزیستی مذهبی» فکر اصیل اسلامی است که آیات متعددی از قرآن کریم به صورت‌های گوناگون با تأکید و صراحت کامل بدان سفارش کرده، و این در حالی است که چهارده قرن قبل، مفهوم «همزیستی مذهبی» برای بشر به طور کامل شناخته شده نبود و قرآن کریم با تأکید فراوان، مسلمانان را به آن دعوت کرد. از نظر قرآن کریم، جنگ مذهبی و ستیز به سبب اختلاف عقیده، به صورتی که پاره‌ای از مذاهب دیگر نشان می‌دهد (مانند جنگ‌های صلیبی مسیحیت) معنا ندارد. کینه‌توزی و دشمنی با پیروان ادیان دیگر ممنوع است. پیش گرفتن روش‌های اهانت‌آمیز با دیگران، روش پسندیده دینی به شمار نمی‌رود. قرآن کریم، گروهی از مسیحیان و یهودیان را یاد می‌کند که راه تمسخر و

۱. بقره (۱۰) آیه ۲۵: «و خداوند به سوی سرای سلامت می‌خواند».

۲. مائده (۵) آیه ۱۶: «که خداوند در پرتو آن «قرآن»، کسانی را که از رضای او پیروی می‌کنند، به راه‌های امن و عافیت رهنمون می‌گرداند».

تکفیر یک‌دیگر را پیش گرفته‌اند و با تحقیر، اهانت و پایمال کردن حقوق انسانی یک‌دیگر، همواره آتش جنگ و اختلاف را شعله‌ور می‌سازند:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ الْنَصْرَانِي عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصْرَانِي لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ.^۱

قرآن کریم برای تأمین همزیستی مسالمت‌آمیز، راه‌های گوناگونی را سفارش کرده است که به اهم آن اشاره می‌شود:

۱. قرآن کریم و آزادی عقیده و فکر

در قسمتی از آیات قرآن، این اصل تعقیب شده که طبیعت اعتقادات قلبی و مسائل وجدانی به‌گونه‌ای است که اکراه و اجبار بر نمی‌دارد. اگر فردی به حکم اجبار و فشار، معتقدات و دستورهایی یک مذهب را به ظاهر می‌پذیرد، هرگز دلیل آن نیست که در قلب و وجدان خویش نیز آن را پذیرفته است.

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ.^۲
وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ.^۳

بیامبر، مأمور ابلاغ دستورهایی الهی است؛ خواه مخالفان ایمان بیاورند یا نه:

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ.^۴
وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ.^۵

ایمان به خدا و مبانی اسلام، هیچ‌گونه جنبه تحمیل نمی‌تواند داشته باشد، بلکه یگانه‌راه

۱. بقره (۲) آیه ۱۱۳: «بیهود گفتند: نصرانی‌ها بر حق نیستند، و نصرانی‌ها گفتند: بیهود بر حق نیستند؛ حال آنکه، اینان کتاب را تلاوت می‌کردند؛ کسانی هم که از حق چیزی نمی‌دانند، سخنی همانند سخن ایشان گفتند. سرانجام خداوند در روز قیامت، در آنچه در آن اختلاف داشتند، بیشمار دآوری خواهد کرد.»

۲. بقره (۲) آیه ۲۵۶: «در کار دین اکراه روا نیست؛ چرا که راه از بی‌راهه به روشنی آشکار شده است.»

۳. یونس (۱۰) آیه ۹۹: «و اگر چه پروردگارت می‌خواست، تمامی اهل زمین، بدون اینکه اختیاری داشته باشند، ایمان می‌آوردند؛ پس آیا تو مردم را به اکراه وامی‌داری تا اینکه مؤمن شوند؟!»

۴. کهف (۱۸) آیه ۲۹: «[این] حق از سوی پروردگارتان است؛ پس هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس نخواهد کفر ورزد.»

۵. انعام (۶) آیه ۱۰۷: «و اگر خداوند می‌خواست، شرک نمی‌ورزیدند؛ ولی تو را نگهبان آنان نگماشته‌ایم و تو کارساز آنان نیستی.»

آن، منطقی، استدلال و نفوذ در فکر و روح افراد باید باشد. مهم این است که حقایق و دستورهای الهی بیان شود و مردم آن را درک کنند و با اراده و اختیار خویش آن را بپذیرند. بعد دیگر آزادی، «آزادی فکر و اندیشه» است. قرآن در آیات متعددی انسان را به تعقل، تدبیر و اندیشه در جهان هستی فرامی خواند. از او می خواهد که به وسیله نیروی عقل، منافع و مضار خویش را بشناسد و در جهت کمال و آزادی از هر گونه اسارت‌ها، پلیدی‌ها و گمراهی‌ها گام بردارد.

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ^۱

۲. قرآن کریم و دعوت به همزیستی مسالمت‌آمیز و توجه به اصول مشترک

اسلام، آیینی است که از همان زمان پیدایی با شعار همزیستی مسالمت‌آمیز دعوت خویش را به جهانیان عرضه کرد. این آیین، خطاب به «اهل کتاب» می‌گوید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.^۲

این آیه از آیات مهم در دعوت اهل کتاب به سوی وحدت به شمار می‌رود. استدلالی که در این آیه شریفه به کار رفته است، با استدلال در آیات پیشین تفاوت دارد. در آیات پیشین، از همین سوره، به طور مستقیم دعوت به اسلام بود؛ ولی در این آیه، به نقطه‌های مشترک بین اسلام و «اهل کتاب» توجه شده است. قرآن به مسلمانان می‌آموزد که اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدستان با شما همکاری کنند، از پا ننشینید و بکوشید دست‌کم در قسمتی که با شما اشتراک هدف دارند، همکاری آنها را جلب کنید و آن را پایه، برای پیش برد اهداف مقدستان قرار دهید.^۳

۱. فصحت (۴۱) آیه ۵۳: «زودا که اُدت خود را در بیرون و درونشان به ایشان بنمایانیم تا آنکه بر آنان آشکار شم. دکه آن حق است، آیه کاهی نیست که پروردگارت بر همه چیز گواہ است».

۲. آل عمران (۳) آیه ۶۴: «بگو ای اهل کتاب! بیایید تا بر سخنی که بین ما و شما یکسان است. بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ‌گونه شریکی نیاوریم و هیچ‌کس از ما دیگری را به جای خداوند، به خدایی برنگیرد، و اگر رویگردان شدند، بگرید؛ شایع نیست که ما فراموش داریم».

۳. رک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۵۰.

۳. قرآن کریم و نفی نژادپرستی

قرآن، هر گونه تصور نژادپرستانه را محکوم کرده، و همه انسان‌ها را فرزند یک پدر و مادر می‌شمرد و به طور قهری، فاقد برتری نژادی، قومی و مذهبی می‌داند.

يَتَّيْنَهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.^۱

تساوی و برابری انسان‌ها یکی از اصول مهم همزیستی مسالمت‌آمیز است؛ چون نژادپرستی، خودبرتربینی، تحقیر ملت‌ها و مذاهب دیگر، سبب مشکلات فراوانی برای جامعه بشری شده است. جنگ جهانی اول و دوم، نمونه بارز بر این مدعا است.

تفاوت در رنگ، نژاد و ملیت، مایه فضیلت یکی بر دیگری نیست؛ بلکه از نظر قرآن، اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها از آیات و نشانه‌های الهی به شمار می‌رود و وسیله‌ای برای شناخت افراد و اشخاص از دیگر است؛ چه اینکه اگر همه انسان‌ها یک شکل، یک رنگ و دارای قد و قواره یکسان باشند، زندگی دچار مشکل و هرج و مرج خواهد شد. از نظر قرآن کریم، نه تنها انسان‌ها، فضیلتی بر یک دیگر (جز به تقوا و پرهیزگاری) ندارند، بلکه مجموعه انسان‌ها، «خانواده بشری» و «امت واحد» را تشکیل می‌دهند:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَجِدَّةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...^۲

بسیاری از آیات قرآن کریم، خطاب به تمام بشر است؛ مانند «یا بنی آدم»،^۳ «یا ایها الانسان»،^۴ این خطاب‌ها و تعبیرها می‌رساند که انسانیت، معنای مشترک بین تمام ساکنان زمین است. افراد مناطق گوناگون هیچ فرقی با یک دیگر ندارند. بشر در طول تاریخ از حیث زبان، رنگ، نژاد و... متفاوت بوده است؛ ولی از نظر اسلام، همه، فرزندان یک پدر و مادر (آدم ﷺ و حواء ﷺ) هستند و این تفاوت‌ها، در انسانیت انسان خدشه‌ای وارد نمی‌سازد.^۵

۱. حجرات (۴۹) آیه ۱۳: «هان ای مردم! همانا شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را به هفت اقوام و قبایلی درآوریم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید. بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگراترین شما است که خداوند دانای آگاه است.»

۲. بقره (۲) آیه ۲۱۳: [در آغاز] مردم، امت یگانه‌ای بودند، آنگاه خداوند پیامبران را مژده‌آور و هشداردهنده برانگیخت، و با آنان به حق، کتاب آسمانی فرستاد تا در میان مردم در آنچه اختلاف می‌ورزند، داوری کند...»

۳. تعبیر «بنی آدم» در چند آیه از جمله: اعراف آیه ۲۶، ۲۷، ۳۵، ۱۷۱: اسراء آیه ۷۰ آمده است.

۴. تعبیر «یا ایها الانسان» مانند انططار (۸۲) آیه ۶ و حدود ۶۰ آیه دارای تعبیر «الانسان» است.

۵. رک: یاسر ابوشبانه، النظام الدولي الجديد بين الواقع الحاقق والصور الاسلامی، ص ۵۲۳ و ۵۴۳.

۴. قرآن و گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز

قرآن کریم به مسلمانان دستور اکید می‌دهد که با «جدال احسن» و «گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز»، با اهل کتاب سخن بگویند و روابط خود را بر اساس «اصول مشترک» قرار دهند.

وَلَا تَجِدُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَجَدَّ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.^۱

در آیات گذشته، بیشتر سخن از نحوه برخورد با «بت‌پرستان» لجوج و جاهل بود که به مقتضای حال با آنها سخن می‌گفت، ولی در آیه مورد بحث، سخن از مجادله و گفت‌وگو با «اهل کتاب» است که باید به صورت ملایم‌تر باشد؛ چه اینکه آنها دست‌کم بخشی از دستوره‌های انبیا و کتاب‌های آسمانی را شنیده بودند و آمادگی بیشتری برای شنیدن آیات الهی را دارا بودند.

قرآن مجید، به مسلمانان دستور می‌دهد که از دشنام دادن به کافران و بت‌پرستان بپرهیزند؛ چه اینکه آنها هم به همین روش متوسل می‌شوند:

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.^۲

از آن‌جا که بیان دستوره‌های اسلام همراه با منطق، استدلال و شیوه‌های مسالمت‌آمیز است، به برخی از مؤمنان که از روی نازاحتی شدید برای «مسئله بت‌پرستی»، به بت‌های مشرکان دشنام می‌دادند، سفارش اکید می‌کند که از ناسزاگفتن بپرهیزند و رعایت اصول ادب، عفت و نزاکت در بیان را حتی در برابر خرافی‌ترین و بدترین ادیان، لازم می‌شمارد؛ زیرا هر گروه و ملتی، به عقاید و اعمال خویش تعصب دارد و ناسزاگفتن و برخورد خشن باعث می‌شود که آنها در عقاید خود سخت‌تر شوند.

۱. عنکبوت (۲۹) آیه ۴۶: «و با اهل کتاب، جز به شیوه‌ای که نیکوتر است، مجادله نکنید. مگر کسانی از آنها که مرتکب ظلم و ستم شده‌اند، و بگویند: به آن چه پر ما و [به آن چه] پر شما نازل شده ایمان آورده‌ایم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما همه فرمان‌بردار اویم.»

۲. انعام (۶) آیه ۱۰۸: «[معبود] کسانی را که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مباد آنها [بیز] از روی ظلم و حیل خدا را دشنام دهند، این چنین، برای هر امتی عملشان را زیست دادیم، سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و آنها را از کردارشان آگاه می‌سازد [و پاداش و کیفر می‌دهد].»

۵. قرآن و استقبال از پیشنهاد صلح

... فَإِنْ أَعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ أَلْسَلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا^۱

دو قبیله در میان قبایل عرب به نام بنی‌ضمیره و اشجع وجود داشتند که قبیله اول با مسلمانان پیمان ترک تعرض بسته بودند و طایفه اشجع با بنی‌ضمیره نیز هم‌پیمان بودند... پس از مدتی، مسلمانان باخبر شدند که طایفه اشجع به سرکردگی مسعود بن رجیله که هفتصد نفر بودند، به نزدیکی مدینه آمده‌اند. پیامبر اکرم ﷺ نمایندگان نزد آنها فرستاد تا از هدف مسافرتشان مطلع گردد. آنها اظهار داشتند آمده‌ایم «قرارداد ترک محاصره» با محمد (ص) ببندیم. هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ چنین دید، دستور داد مقدار زیادی خرما به عنوان هدیه برای آنها بردند؛ سپس با آنها تماس گرفت و آنها اظهار داشتند ما از یک طرف توانایی مبارزه با دشمنان شما را نداریم، چون عده ما کم است، و از طرف دیگر، قدرت و تمایل به مبارزه با شما را نداریم؛ زیرا محل ما به شما نزدیک است؛ لذا آمده‌ایم که با شما «پیمان ترک تعرض» ببندیم. در این هنگام آیات فوق نازل شد و دستورهای لازم را در این زمینه به مسلمانان داد.^۲

۶. قرآن و اعتراف به حقوق اقلیت‌ها

هیچ دینی، همانند دین اسلام، ضامن آزادی اقلیت‌ها و حافظ شرف و حقوق ملی آنها نیست. اسلام عدالت اجتماعی کامل را در کشور اسلامی نه تنها برای مسلمانان، بلکه برای تمام ساکنان سرزمین خود، با وجود اختلاف مذهب، نژاد، زبان و رنگ، تأمین می‌کند و این یکی از مزایای بزرگ عالم انسانیت است که غیر از اسلام، هیچ مذهب و قانونی نمی‌تواند به این آرمان تحقق بخشد.

اقلیت‌های مذهبی با انعقاد «پیمان ذمه» و اکتساب تابعیت می‌توانند در کشور آزادانه زندگی کنند و از حقوق اجتماعی، امنیت داخلی و خارجی مانند افراد مسلمان بهره‌مند شوند.

قرآن مجید با صراحت، سیاست کلی اسلام را درباره مراعات حقوق ملل و دیگر مذاهب بیگانه چنین بیان می‌کند:

۱. نساء (۴) آیه ۹۰: «... پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما پیکار ننمودند [بلکه] پیشنهاد صلح دادند، خداوند

به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید».

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۵۴.

لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.^۱

یعنی اقلیت‌ها یا مخالفان اسلام، اگر با شما «جنگ مذهبی» اعلام نکردند و به شما فشار نیاوردند و شما را از وطنتان خارج نکردند، باید با آنها به عدالت و نیکی رفتار کنید. بدین ترتیب، اسلام اجازه می‌دهد اقلیت‌های مذهبی و مخالفان اسلام، در جامعه اسلامی باشند و از حقوق انسانی بهره‌مند شوند؛ اما مشروط بر اینکه مزاحم اسلام و مسلمانان نباشند و ضد آنها کاری صورت ندهند.

در آیه دیگر می‌فرماید:

إِنَّمَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوْلُوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.^۲

با توجه به این دو آیه، سیاست کلی اسلام، درباره اقلیت‌های مذهبی و مخالفان اسلام، این‌گونه خواهد بود که تا وقتی اقلیت‌ها به حقوق اکثریت تجاوز، و ضد اسلام و مسلمانان توطئه نکنند، در کشور اسلامی به طور کامل آزاد هستند و مسلمانان وظیفه دارند با آنها به عدالت و نیکی رفتار کنند؛ ولی اگر ضد اسلام و مسلمانان، با کشورهای دیگر بندوبست داشته باشند، مسلمانان موظف هستند جلوی فعالیت آنها را بگیرند و هرگز آنها را دوست خود ندانند.

آزادی و احترام اقلیت‌های مذهبی در اسلام به پایه‌ای است که اگر کسانی از «اهل ذمه» کاری انجام دهند که در دین آنها جایز است، ولی در شرع اسلام حرام است (مانند شراب‌خواری)، کسی در حکومت اسلامی حق ندارد متعرض آنها شود؛ البته مادامی که به آن عمل تظاهر نکنند، و اگر به آن عمل تظاهر کنند، به سبب نقض «قانون تحت‌الحمايه» بازخواست خواهند شد و اگر عملی انجام دهند که در دین آنها هم حرام است، مانند زنا، لواط و... از نظر حقوق، هیچ تفاوتی با مسلمانان ندارند و قاضی حق دارد «حد» را بر آنها جاری سازد؛ البته می‌تواند آنها را به ملت خود تحویل دهد تا طبق قوانین مذهبی خودشان

۱. ممتحنه (۶۰) آیه ۱۸: «خداوند فقط شما را از کسانی که با شما در کار دین کارزار کرده‌اند و شما را از خانه و کاشانه‌تان آواره نکرده‌اند، نهی نمی‌کند از اینکه در حشمان نیکی کنید و با آنان دادگرانه رفتار کنید، بی‌گمان خداوند دادگران را دوست دارد».

۲. همان، آیه ۱۹: «خداوند فقط شما را از کسانی که با شما در کار دین کارزار کرده‌اند و شما را از خانه و کاشانه‌تان آواره کرده‌اند و برای راندن آن [با دیگران] همدستی کرده‌اند، نهی می‌کند از اینکه دوستشان بدانید، و هر کس در سنتان یار دارد، آن‌ند که ستمگر [مشرک] هستند».

مجازات شوند.^۱

طبق فقه اسلامی اگر دو نفر از اهل ذمه، مراغه خود را پیش قاضی مسلمان ببرند، قاضی مخیر است، یا میان آنان، طبق حکم اسلامی داوری کند یا اینکه از آنها روی بگرداند. قرآن کریم در این باره می فرماید:

فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ.^۲

۷. قرآن و به رسمیت شناختن انبیا و کتاب‌های آسمانی گذشته

اساساً تمام کتاب‌های آسمانی، در اصول مسائل با یکدیگر هماهنگی دارند و هدف واحد، یعنی تربیت و تکامل انسان را دنبال می‌کنند؛ اگرچه در مسائل فرعی، به مقتضای قانون تکامل تدریجی، با هم تفاوت‌هایی دارند و هر آیین تازه، مرحله بالاتری را می‌پیماید و برنامه جامع‌تری دارد. قرآن کریم، ضمن تکریم و احترام به پیامبران و کتاب‌های آسمانی پیشین، آنها را تصدیق می‌کند.

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ
فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ.^۳

حدود بیست آیه دیگر از قرآن کریم در تصدیق و تأیید تورات و انجیل است. این سنت الهی است که هر پیامبری، پیامبر پیشین را تأیید، و هر کتاب آسمانی، کتاب آسمانی گذشته را تصدیق می‌کند. خداوند در تأیید موسی و تورات، به وسیله پیامبر بعدی یعنی حضرت مسیح علیه السلام و انجیل، می فرماید:

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ
الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ
لِّلْمُتَّقِينَ.^۴

۱. جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۵۲۶-۵۳۰.

۲. مائده (۵) آیه ۴۲: «اگر از اهل کتاب کسانی برای رفع مرافعه، به تو مراجعه کنند، پس حکم کن میان آنان. یا اینکه از آنان اعراض بنما».

۳. مائده (۵) آیه ۴۸: «و کتاب آسمانی [=قرآن] را به راستی و درستی بر تو نازل کردیم که هم خوان [مصدق] با کتاب‌های آسمانی پیشین و حاکم بر آنها است؛ پس در میان آنان بر وفق خداوند نازل کرده است، داوری کن».

۴. همان، آیه ۴۶: «و به دنبال ایشان [تورات و موسی علیه السلام] عیسی ابن مریم را فرستادیم که گواهی دهنده بر [حقیقت] تورات بوده که پیشاپیش او بود، و به او انجیل دادیم که در آن نوری است و هم خوان با [تصدیق‌کننده] تورات است که پیشاپیش آن [نازل شده] است، و راهنما و پندآموز پارسایان است».

بنابراین، قرآن کریم، نه تنها دعوت به همکاری مسالمت‌آمیز را در آغاز ظهور خویش مطرح ساخته، بلکه تا واپسین لحظه‌های نزول قرآن، یعنی در سوره و آیات آخر قرآن نیز بر آن تأکید فرموده است و هر قومی را الزاماً به مرام و شریعت خویش پای‌بند می‌داند؛ چنان‌که در سوره «مائده»، که واپسین سوره و آیات نازل شده است، با صراحت تمام، ضمن آیاتی چند، ادیان یهودی و مسیحی را به رسمیت شناخته، به پیروان تورات و انجیل فرمان می‌دهد که به کتاب خویش عمل کنند؛ چنان‌که مسلمانان را نیز موظف می‌داند کتاب خویش را ملاک عمل قرار دهند.

۸. قرآن و صلح بین‌المللی

اسلام از روز نخستین، اصول صلح را پی ریخته و از این طریق، راه را برای پیمودن صلح بین‌المللی و همزیستی مسالمت‌آمیز هموار ساخته است. در این مورد کافی است بدانیم که صلح و صفا، روح اسلام است و همان‌طور که گفته شد، واژه «اسلام» از ماده «سَلِمَ» گرفته شده، و بدین جهت، متضمن معنای سلامت و آرامش است؛ بدین سبب قرآن دستور می‌دهد که همگی در حوزه «سَلِمَ و صلح» وارد شوند:

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اَدْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَآفَّةً...^۱

«سَلِمَ» خیلی عالی‌تر و بادوام‌تر از «صلح» است؛ زیرا معنای «سلامت و امنیت» دارد و صورت صلح موقت ظاهری را ندارد. خداوند به پیامبر گرامی ﷺ دستور می‌دهد که اگر دشمنان تو از در مسالمت وارد شدند و به آن گرایش یافتند، تو نیز از فرصت بهره‌بر و با آنان موافقت کن:

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتِنِحْ لَهُمْ...^۲

علاقه اسلام به صلح میان افراد انسان به حدی است که به افراد باایمان نوید می‌دهد تا شاید بر اثر رفتار مسالمت‌آمیز مسلمانان، میان آنها و دشمنان، پیوند دوستی پدید آید:

عَسَىٰ اَللّٰهُ اَنْ يَّجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِيْنَ عَادَيْتُمْ مَوَدَّةً وَّ اَللّٰهُ قَدِيْرٌ وَّ اَللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ...^۳

۱. بقره (۲) آیه ۲۰۸: «ای افراد باایمان! همگی در حوزه مسالمت وارد شوید...»

۲. انفال (۸) آیه ۶۱: «و اگر تسابلی به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآ».

۳. ممتحنه (۶۰) آیه ۷: «چه بسا خداوند در میان شما و کسانی از آنان که با هم دشمنی دارید، مهربانی پدید آورد؛ و خداوند توانا است. و خداوند آموزگار مهربان است.»

افراد غیرمسلمان به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که در مقابل مسلمین ایستادند و شمشیر به روی آنها کشیدند؛ آنها را از خانه و کاشانه‌شان به اجبار بیرون کردند، و خلاصه عداوت و دشمنی خود را با اسلام و مسلمین در گفتار و عمل آشکارا نشان دادند. تکلیف مسلمانان این است که هرگونه مرادده با این گروه را قطع کنند، و از هرگونه پیوند محبت و دوستی خودداری نمایند که مصداق روشن آن، مشرکان مکه، مخصوصاً سران قریش بودند، گروهی رسماً دست به این کار زدند و گروهی دیگر نیز آنها را یاری کردند؛ اما دسته دیگری بودند که در عین کفر و شرک، کاری به مسلمانان نداشتند. نه عداوت می‌ورزیدند، نه با آنها پیکار می‌کردند، و نه اقدام به بیرون راندن‌شان از شهر و دیارشان نمودند. حتی گروهی از آنها «پیمان ترک محاصره» با مسلمانان بسته بودند. نیکی کردن با این دسته و اظهار محبت با آنها بی‌مانع بود، و اگر معاهده‌ای با آنها بسته بودند، باید به آن وفا کنند و در اجرای عدالت بکوشند. مصداق این گروه، طایفه «خزاعه» بودند که با مسلمین «پیمان ترک محاصره» داشتند.^۱

خلاصه، برنامه طرفداری از صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، در سیاست خارجی از خردمندانه‌ترین و مترقی‌ترین برنامه‌ها است و اسلام همین برنامه را اتخاذ کرده و تقویت نیرو را به سبب استواری صلح و در موقع اضطراری برای دفاع خواسته است. اسلام، چنان برای صلح و زندگی مسالمت‌آمیز اهمیت قائل است که حتی در اجتماعات کوچک نیز به صلح و سازش دستور می‌دهد و در اختلاف خانوادگی نیز شعار اسلام این است: «والصلح خیر».

۹. قرآن و مبارزه با توهّمات برتری جویانه ادیان دیگر

برخی از آیات قرآن کریم در مورد مبارزه با عقاید تند و تعصب‌آمیز ادیان دیگر است؛ عقاید ناصوابی که منشأ بسیاری از کینه‌ورزی‌ها و دشمنی‌ها با پیروان مذاهب دیگر شده است. کتاب آسمانی ما پس از آنکه روش پیروان خود را با مخالفان مذهبی (همان همزیستی مذهبی و مدارا با پیروان مذاهب دیگر) مشخص می‌کند، پایه اوهام و افکار غلط ادیان دیگر را نیز در هم می‌کوبد.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۱ و ۳۲.

یهودی‌ها و مسیحی‌ها معتقد بودند: «ملت برگزیده خداوند» هستند! فقط آنها هستند که با مقام الهی روابط غیرقابل زوال برقرار کرده‌اند. بهشت خداوند مخصوص آنها است و بیرون هیچ آیین دیگری لیاقت بهره‌مندی از آن را ندارند! این فقط یهود و نصارا هستند که به هر عنوان، برتر و بالاتر از همه و شایسته هر نوع تکریم و احترامند و همه باید در برابر این دو ملت برگزیده سر تعظیم و احترام فرود آورند.^۱

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبُّوا قُلُوبَهُمْ فَلَمَّ يُعَذِّبُهُمْ بِذُنُوبِهِمْ بَلَّ
 أَنْتُمْ بَشَرًا مِمَّنْ خَلَقَ يُعَذِّبُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
 وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ.^۲
 وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا
 بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ * بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ
 عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.^۳

بدین ترتیب، قرآن کریم با افکار غرورآمیز و تعصب‌های نادرست، خطرناک و جنگ‌آفرین این دو ملت مبارزه می‌کند و پوچ و بی‌منطق بودن آن را با منطقی و استدلال آشکار می‌سازد.

بدیهی است چنان‌که این افکار غلط و خطرناک بر ملت و جامعه‌ای حکم فرما باشد، صلح جهانی و همزیستی مذهبی آنان با دیگران وجود نخواهد داشت. از بین بردن تعصب‌های نادرست، برتری‌جویی و نژادپرستی، زمینه‌ساز همزیستی مسالمت‌آمیز ادیان، ملل و مذاهب گوناگون است.

از نظر قرآن مجید، هیچ ملت برگزیده‌ای وجود ندارد و هیچ‌کس با خدا عقد اخوت نبسته است. برتری و عظمت مخصوص افراد و ملت‌هایی است که فقط در برابر حقیقت خضوع می‌کنند و هیچ تعصب غلطی آنها را از پذیرش آن باز نمی‌دارد.

۱. رک: محمد مجتهد شبستری، مکتب اسلام، «همزیستی مذهبی»، سال ۸، ش ۳، ص ۳۷.

۲. مائده (۵) آیه ۱۸: «یهود و نصارا گفتند: ما فرزندان خدا و درستان [خاص] او هستیم. بگو: پس چرا شما را در برابر گناهانتان مجازات می‌کنند؟ بلکه شما بشری هستید از مخلوقات که آفریده؛ هر کس را که بخواهد [= شایسته بدانند] می‌بخشد؛ و هر کس را بخواهد [و مستحق بدانند] مجازات می‌کند، و حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنها است، از آن او است؛ و بازگشت همه موجودات به سوی او است.»

۳. بقره (۲) آیه ۱۱۱ و ۱۱۲: «آنها گفتند: هیچ‌کس جز یهود و نصارا. هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این آرزوی آنها است. بگو: اگر راست می‌گویند، دلیل خود را بیاورند؟ آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است، نه ترسی بر آنها است و نه غمگین می‌شوند [بنا بر این]. بهشت خدا در انحصار هیچ گروهی نیست.»

۱۰. قرآن و تعاون در مسائل بین‌المللی

همکاری و تعاون، برای زندگی اجتماعی ضرورت است. زندگی اجتماعی و نظام بین‌المللی بدون همکاری در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ممکن نیست. برای حل مشکلات روزافزون جهانی، چاره‌ای جز مشارکت وجود ندارد.

قرآن کریم، بر تعاون که اصل عقلانی نیز به شمار می‌رود، تأکید و سفارش کرده، و مسیر آن را در جهت «برّ و تقوا» قرار داده و از تعاون برای ارتکاب گناه و ظلم، نهی فرموده است.

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ^۱

در مقیاس جهانی، تلاش برای ایجاد عدالت، برابری، صلح، امنیت و توسعه از مصادیق «برّ» است و مبارزه با سلطه، استثمار، نژادپرستی و هر نوع تلاش برای قطع ریشه‌های تجاوز در سطح جهانی، تلاش در جهت تقوا و نزدیک‌تر شدن ملت‌ها به اراده و خواست خدا شمرده می‌شود و در این راه می‌باید از هر نوع همکاری که سبب فساد، تباهی و ظلم است، خودداری کنند.^۲

هر قدر توجه به اصول مشترک بیشتر باشد، تفاهم بین‌المللی بیشتر، و در نتیجه، صلح و امنیت جهانی تأمین می‌شود. قرآن کریم، افزون بر توصیه به اخذ اصول مشترک (قل یا اهل الكتاب تعالوا...) و سفارش به تعاون در جهت برّ و تقوا، به مسلمانان اجازه داده با زنان اهل کتاب ازدواج کنند و از غذای آنان (غیر از شراب، گوشت، خوک و...) بخورند:

الْيَوْمَ أَجِلُّ لَكُمْ أَلْطِيبَاتٍ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَلٌ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفَحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْأُخْرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۳

بدیهی است که اجازه تناول غذای اهل کتاب و ازدواج با زنان آنان، از مهم‌ترین اسباب تعاون و زمینه‌ساز همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز خواهد بود. نظر اسلام درباره تعاون،

۱. مانده (۵) آیه ۲: «بر نیکی و تقوا همکاری و تعاون نمائید و بر محور گناه و تجاوز، تعاون و مشارکت ننمائید».

۲. رک: عباسعلی عمیدزنجانی، فقه سیاسی، ج ۳، ص ۴۶۱ و ۴۶۲.

۳. مانده (۵) آیه ۵: «امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده، و [هم‌چنین] طعام اهل کتاب، برای شما حلال است، و طعام شما برای آنان حلال، و [بیز] زنان پاکدامن از مسلمانان، و زنان پاکدامن از اهل کتاب، حلالند؛ هنگامی که مهر آنان را بپردازید و پاکدامن باشید، نه زناکار، و نه دوست پنهانی و نامشروع بگیرید و کسی که انکار کند آن چه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تهاه می‌گردد، و در سرای دیگر، از زیانکاران خواهد بود».

پیش از اینکه تکلیف دینی باشد، ضرورت بشری به شمار می‌رود. خداوند زمین را آفرید و ثروت‌هایی در آن قرار داد که بهره‌وری از آن، جز از طریق همکاری و تعاون حاصل نمی‌شود.

مبحث دوم: روایات پیشوایان اسلام علیهم‌السلام دربارهٔ همزیستی مسالمت‌آمیز

از مطالعهٔ روایات و احادیث، چنین به دست می‌آید که همزیستی مسالمت‌آمیز و ایجاد رابطهٔ محبت، مودت و دوستی با بیگانگان، امری است که مسلمانان در روابط بین‌الملل خود می‌توانند از آن بهره‌گیرند؛ چه اینکه، اسلام، آیین فطرت است و هرگز با احساسات طبیعی و انسانی بشر ضدیت ندارد. اسلام به این نکته توجه می‌کند که با ایجاد جو آرام و مودت‌آمیز می‌توان با مخالفان عقیدتی خود به گفت‌وگو و جدال احسن پرداخت. پیشوایان اسلام، پیوسته به رعایت عدالت، انصاف، ادای حقوق و پرهیز از آزار و اذیت پیروان مذاهب دیگر توصیه می‌کردند که در این جا به چند نمونهٔ آن اشاره می‌شود:

روایت اول عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم:

مَنْ آذَى ذِمِّيًّا فَأَنَا خَصْمُهُ وَ مَنْ كَتَّ خَصْمَهُ خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

هر کس اهل ذمه [= یهودی، مسیحی و زرتشتی که در پناه اسلام است] را آزار رساند، دشمن او خواهم بود و هر کس من دشمن او باشم، روز قیامت دشمنی خود را بر او آشکار خواهم کرد.

روایت دوم عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم:

مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا وَ كَلَفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ فَأَنَا خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۲

هر کس به یکی از معاهدان اسلام، ستم روا دارد و بالاتر از طاقت او تکلیفی بر او تحمیل کند، روز قیامت، خودم دشمن او خواهم بود.

روایت سوم عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم:

مَنْ آذَى ذِمِّيًّا فَقَدْ آذَانِي.^۳

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: هر کس اهل ذمه را آزار رساند، مرا آزار رسانده است.

۱. عنیف عبدالفتاح طنباره، روح الدین الاسلامی، ص ۲۷۴.

۲. صدرالدین بلاغی، عدالت و قضا در اسلام، ص ۵۱؛ زین‌العابدین قربانی، اسلام و حقوق بشر، ص ۳۹۱.

۳. صدرالدین بلاغی، همان.

روایت چهارم عن النبي ﷺ:

من ظلم معاهداً أو إنتقصه حقه أو كلفه فوق طاعته أو أخذ منه شيئاً بغير طيب نفسه فانا حجيجه يوم القيامة.^۱

هر کس به هم پیمانی از غیر مسلمانان ستم کند یا حقش را از بین ببرد یا بالاتر از طاقتش تکلیفی را بر او تحمیل کند یا چیزی بدون رضایت از او بگیرد، من روز قیامت با او مجادله خواهم کرد.

روایت پنجم عن النبي ﷺ:

من قذف ذمياً حدّه له يوم القيامة بسياط من نار.^۲

هر کس پیروان مذهب دیگر را که در ذمه (اسلام) قرار دارند، تهمت بزند، روز قیامت با تازیانه‌های آتشین مجازات خواهد شد.

روایت ششم عن ابن عباس عن النبي ﷺ:

تصدقوا على اهل الاديان كل لها.^۳

به فقیران از پیروان همه ادیان الهی صدقه بدهید.

روایت هفتم: امام علی در بخشی از نامه‌اش به مالک اشتر می‌فرماید:

و أشعر قلبك الرحمة للرعية والمحبة لهم، واللفظ بهم، ولا تكوننّ عليهم سبعا ضارياً تغتم أكلهم. فانهم صنفان: اما آخ لك في الدين. و اما نظير لك في الخلق....^۴

[ای مالک!] مهربان باشد و رعیت را با چشمی پر عاطفه و سینه‌ای لبریز از محبت بنگر. زنهاری که چون درنده‌ای به غارت جان و مال آنان پردازد! [ای مالک!] فرمانبران تو از دو صنف بیرون نیستند: یا مسلمانان و برادران دینی تو هستند، و یا پیروان مذهب بیگانه‌اند که در این صورت همانند تو انسانند.

باید توجه داشت که فرمان امیر مؤمنان به مالک اشتر، به طور طبیعی زمانی صادر شده که تعداد مسلمانان در کشور مصر ناچیز بوده است. چند سال بیشتر از فتح مصر به دست سپاه اسلام نمی‌گذرد و به طور طبیعی در این چند سال فقط عده اندکی اسلام را پذیرفته بودند و بیشتر مردم هنوز مسیحی بودند.^۵

۱. زین العابدین قربانی، همان، ص ۳۹۸ و التعصب والسامح بين المسيحية والاسلام، ص ۴۱.

۲. صدرالدین بلاغی، همان، ص ۵۷.

۳. نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۵۳.

۴. رک: محمد مجتهد شبستری، مکتب اسلام، سال ۸، ش ۵، ص ۴۹.

مالک‌اشتر، فرمانروای ملتی شده بود که به تبعیت سیاسی حکومت اسلامی درآمده؛ ولی اکثریت آن مسیحی و اقلیت آن مسلمان بودند. بسیار جالب است که برای اداره چنین کشوری، امام علی علیه السلام چنان به مراعات حداکثر مصالح و منافع عمومی مردم مصر دستور می‌دهد که گویی میان آنان حتی یک مسلمان وجود ندارد.

سفارش‌های اکیدی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و دیگر پیشوایان اسلام، درباره زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان با پیروان مذاهب دیگر رسیده، در واقع همان روح همزیستی مسالمت‌آمیز است که قرآن نیز بدان سفارش کرده است.

روایت هشتم: امام علی علیه السلام و استقبال از صلح: حضرت در قسمتی از نامه خود به مالک‌اشتر می‌فرماید:

و لاتدفعنَّ صلحاً دعاک الیه عدوک و لله فیہ رضی، فان فی الصلح دعة لجنودک و راحة من هومک و اماناً لبلادک.^۱

و از صلحی که دشمن، تو را بدان خواند، و رضای خدا در آن بود، روی متاب که آشتی، سربازان تو را آسایش رساند، و از اندوه‌هایت برهاند و شهرهایت ایمن ماند.

روایت نهم: لزوم وفا در پیمان با دشمنان: امام علی علیه السلام، در قسمت دیگری از همان نامه به مالک‌اشتر می‌فرماید:

و ان عقدت بینک و بین عدوک عقدة او البسته منک ذمة فحط عهدک بالوفاء و اگر با دشمنت پیمان نهادی در ذمه خود، او را امان دادی به عهد خویش وفا کن و آنچه را به ذمه داری ادا، و خود را چون سپری برابر پیمانت برپا؛ چه مردم بر هیچ چیز از واجب‌های خدا چون بزرگ شمردن وفا به عهد سخت همدستان نباشند با همه هواهای گونه‌گون که دارند، و رأی‌های مخالف یک‌دیگر که در میان آرند. و مشرکان نیز جدا از مسلمانان وفا به عهد را میان خود لازم می‌شمردند؛ چه زیان پایان ناگوار پیمان‌شکنی را بردند. پس از آنچه به عهد گرفته‌ای خیانت مکن و پیمانی را که بسته‌ای مشکن و دشمنت را که در پیمان تو است مفریب که جز نادان بدبخت بر خدا دلیری نکند و خدا پیمان و زینهار خود را امانی قرار داده، و از در رحمت به بندگان رعایت آن را بر عهده همگان نهاده، و چون حریمی استوارش ساخته تا در استواری آن بیارامند و

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۳۸.

رخت به پناه آن کشند؛ پس در پیمان نه خیانتی توان کرد، و نه فریبی داد، و نه مکرری پیش روی آورد؛ و پیمانی مبنی که آن را تأویلی توان کرد (یا رخنه‌ای در آن پدید آورد) و چون پیمان استوار شد و عهدت برقرار (راه خیانت مپوی) و برای به هم زدنش خلاف معنای لفظ را مجوی، و مبادا سختی پیمانی که بر عهده‌ات فتاده و عهد خدا آن را برگردنت نهاده، سربردارد و تو را (به ناحق) بر به هم زدن آن پیمان وادارد که شکیبایی کردنت در کار دشواری که گشایش آن را امیدواری، و پایان نیکویی‌اش را انتظار، بهتر از مکرری است که از کیفی آن ترسانی و اینکه خدا تو را چنان بازخواست کند که درخواست بخشش او را در دنیا و آخرت نتوانی.

روایت دهم: امام سجاده علیه السلام درباره حق ذمه می فرماید:

و حق اهل الذمه أن تقبل ما قیل الله عزوجل ولا تظلمهم ما وفوا لله - عزوجل - بعهدہ.
حق کسانی که در پناه مسلمان هستند، این است که آنچه خدای - عزوجل - از آنان می پذیرد، بپذیری و مادام که به عهد خدای - عزوجل - وفادار هستند، بر ایشان ستم نکنی.

مبحث دوم: سیره عملی

«سیره» از نظر اهل لغت به معنای سنت، روش، مذهب، هیئت، حالت، طریقه و نظایر این‌ها است و می توان «سیره» را نوع و سبک رفتار معنا کرد.^۱

مورخانی که در احوال پیامبر اسلام کتاب نوشتند، عنوان تاریخ خود را «سیره النبی» گذاشتند، و شاید نخستین رشته تاریخی که مورد توجه و نظر مسلمانان قرار گرفت، همین «علم السیره» باشد. محتمل است که آنها می خواستند سبک و رفتار یا رفتارشناسی پیامبر را بیان کنند؛ اما به صرف رفتار قناعت کردند.^۲

قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اسوه حسنه معرفی می کند:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا.^۳

۱. علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۲۲۴۳.

۲. ر.ک: مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی، ج ۱، ص ۳۶.

۳. احزاب (۳۳) آیه ۲۱: «قطعاً برای شما در [افتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکو است: برای آن کس که بر خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند».

از نظر اسلام، پیامبر ﷺ نمونه‌ای برای پیروی عملی است؛ نمونه‌ای که روش‌های عملی او در کلیه شئون فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و روابط بین‌الملل برای مسلمانان قابل دست‌یابی و پیروی است. از آن‌جا که اسلام، واپسین دین الهی است، لازم است، نمونه تمام‌عیار و قابل پیروی برای همه زمان‌ها، در تمام حالات داشته باشد.

رفق و مدارا، سیره عملی پیامبر اسلام ﷺ

رفق و مدارا، از اموری است که در سیره اجتماعی پیامبر ﷺ، چه در بُعد داخلی و چه در بُعد بین‌الملل، اهمیت بسیاری داشته است. همین امر، سبب اصلاح جامعه، روابط و مناسبات اجتماعی بود. در غیر این صورت، زمینه‌ای برای هدایت و تبلیغ رسالت به وجود نمی‌آمد. خدای متعال، خوش‌خویی و مدارای پیامبر را این‌گونه می‌ستاید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّفُتِّتُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ...^۱

رفق و رحمت او آن قدر فراگیر بود که با دشمنان دیرینه خود مثل مشرکان قریش، از سرگذشت برخورد کرد. روز فتح مسالمت‌آمیز و بدون خونریزی مکه، شخصی این جمله را تکرار می‌کرد:

اليوم يوم الملحمة، اليوم تستحل الحرمه؛ امروز روز کشتار، جنگ و انتقام است. امروز روز شکسته شدن حرمت‌ها است.

پیامبر رحمت، این جمله را فرمود:

اليوم يوم المرحمة؛ امروز روز رحمت و مهربانی است.

بدین ترتیب، حضرت، جلوی هر گونه خشونت و تنیدی را در مقابل مخالفان اسلام گرفت و در مقابل چشم‌های نگران مشرکان قریش فرمود:

اذهبوا فأنتم الطلقاء؛ بروید که همه‌تان آزادید.^۲

۱. آل عمران (۳) آیه ۱۵۹: «به برکت رحمت الهی، در برابر مردم نرم و مهربان شدی.»

۲. ابی‌جعفر محمد بن جریر الطبری. تاریخ الطبری. ج ۳، ص ۵۶.

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام.
۳. ابراهیمی، محمد، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، سمت، ۱۳۷۲.
۴. ابوزهره، محمد، خاتم پیامبران، ترجمه حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
۵. ابوشبانه، یاسر، النظام الدولي الجديد بين الواقع الحالي و النصور الاسلامی، مصر، دارالسلام، ۱۹۹۸.
۶. الزحیلی، وهبة، آثار الحرب فی الفقه اسلامی، چاپ چهارم، دمشق، دار الفکر، ۱۹۹۲.
۷. بلاغی، صدرالدین، عدالت و قضا در اسلام، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
۸. بوازار، مارسل، انسان دوستی در اسلام، ترجمه محمد حسن مهدوی اردبیلی و غلام‌حسین یوسفی، تهران، طوس، ۱۳۶۲.
۹. ثقفی، سیدمحمد، ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی در مدینه، قم، هجرت، ۱۳۷۶.
۱۰. حسین عاملی، محمدجواد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، ج ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۱. خلاف، عبدالوهاب، السياسة الشرعية و النظام الدولة الاسلامیة فی الشؤون الدستورية و الخارجة و المالیة، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۷۸ م.
۱۲. خلیلیان، سیدخلیل، حقوق بین‌الملل اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
۱۳. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.
۱۴. سبحانی، جعفر، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه و نگارش داوود الهامی، قم، توحید، ۱۳۷۰.
۱۵. طبّاره، عبدالفتاح عقیف، روح‌الدین الاسلامی، لبنان، دارالکتب، بی‌تا.
۱۶. طبری، ابی جعفر محمدبن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی، بی‌تا.
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، چاپ دوم، دوره سه جلدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.

۱۸. _____، اسلام و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۴.
۱۹. _____، حقوق اقلیت‌ها، تهران، کتابخانه صدر، بی‌تا.
۲۰. قربانی، زین‌العابدین، اسلام و حقوق بشر، چاپ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
۲۱. کریمی‌نیا، محمد مهدی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین‌الملل، قم، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
۲۲. محمصانی، صبحی، القانون العلامات الدولية فی الاسلام، لبنان، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۲ م.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیام قرآن، قم، مدرسه امیرالمؤمنین.
۲۴. _____، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

